

خطر مرگ زندگی زندانیان سیاسی زن را تهدید می کند! برای نجات آنان شتاب کنید!

پیشنهاد برای گزینش روز یادبود و بزرگداشت ۱۵ شهریور سالروز کشتار زندانیان سیاسی

کشتار جمعی زندانیان سیاسی ایران در مقطع اخیر چه روزی آغاز شد؟ آیا پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و بقول خینی سرکشیدن جام زهر شکست، یعنی در اواخر تیرماه ۶۷ یا روزی دیگر؟ اوایل مرداد ماه بود که رژیم ملاقات زندانیان سیاسی با خانواده هایشان را قطع کرد و اعلام داشت که قصد "خانه تکانی" در زندانها را دارد. قطع ملاقاتها بیش از دو ماه ادامه داشت. در این مدت در سیاهچالهای رژیم چه

گذشته است؟ چگونگی کشتارها و زمان آنها هنوز به درستی روشن نیست اما بیگمان کشتار در همه زندانها همزمان نبوده و در روزهای مختلف انجام شده است.

آنچه مسلم است، در جریان این کشتارها که دیر یا زود زمان و چگونگی آنها روشن خواهد شد بسیاری از فرزندان خلق، با دیدگاهها و وابستگی سازمانی گوناگون به خاک و خون بقیه در ص ۸

نامه مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۲۳۹ دوره هشتم سال پنجم
شنبه ۶/۱۰/۱۳۶۷ بهار ۲۰ ریال

چرا دکتر دانش را کشتید؟

هشتم آذر، لاریجانی، "معاون اروپا و آمریکای وزارت خارجه"، در جمع خبرنگاران ایرانی و آلمان غربی درباره "سرنوشت دکتر احمد دانش گفت: "این اولین بار است که من این مسئله را شنیدم". وی درباره "تشدید کشتار مخالفین و تیرباران آنها در زندانها" گفت: "اینها همه تبلیغات سو" است. "لاریجانی تنها به قاضی رفت و" راضی" برگشت.

همان روز رفسنجانی نیز از موضوع اعدام دانش اظهار بی اطلاعی کرد. "اطلاعات" نهم آذر می نویسد، خبرنگار "اشپیکل" با اشاره به ابراز نگرانی ویلی برانت در مورد سرنوشت دکتر احمد دانش، پرسید: "دانش در ایران محکوم به مرگ شده و نشانه هائی در دست است که ایشان اعدام شده اند. آیا این واقعیت دارد؟" رفسنجانی پاسخ داد: "من اطلاعی از چنین کسی ندارم و چگونگی این پرونده را از دستگاه قضائی باید پرسید."

روشن است که هم لاریجانی و هم رفسنجانی در برابر خبرنگاران دروغ می گویند. نه تنها در برابر خبرنگاران، بلکه در برابر افکار عمومی ایران و جهان. نامه "افشاگرانه" رفیق دانش، پیش از انتشار در سطح جهان، در داخل کشور دست به دست می شد و کسانی امثال رفسنجانی که داما از روی شوری و مکنانش گزارش می گیرند، از آن نامه و محتویات و بالطبع از نویسنده آن بی اطلاع نبودند. آنان خیلی خوب می دانستند که امثال بقیه در ص ۲

خطر مرگ زندگی زندانیان سیاسی زن را تهدید می کند! برای نجات آنان شتاب کنید!

در ماههای اخیر در ایران حوادث هولناکی رخ داده است. پس از شکست فاحش سیاست جنگ-طلبانه و پذیرش اجباری آتش بس، رژیم جمهوری اسلامی به قتل عام زندانیان سیاسی دست زده است. صدها تن از بهترین فرزندان خلق و مبارزان راه صلح و دمکراسی بدست جلادان رژیم کشته شده اند. در بین اعدام شدگان نام برجسته ترین روزنامه نگاران، نویسندگان، پزشکان و دانشمندان فلسفه و علوم اجتماعی بچشم می خورد. کسانی را اعدام کرده اند که ۲۵ سال از عمر خود را در زندانهای شاه گذرانده و پس از یک دوره کوتاه آزادی پس از انقلاب و مبارزه برای دمکراسی و پیشرفت، مجددا در سیاهچالهای رژیم جمهوری اسلامی گرفتار آمدند.

بقیه در ص ۵

در صفحات بعد

- * رفیق حجری: پولاد مردی که استوره شد در ص ۴
- * بدرود رفیق نیک آئین! قهرمان شکنجه گاه های "اسلامی" در ص ۵

نامه سرگشاده به خاویر پرزد کوئیار، دبیرکل سازمان ملل متحد

از همه "اعضا"، هواداران و دوستان حزب، از همه "افراد انسان دوست و مترقی می خواهیم تا در هر کجا هستند، ضمن ترجمه "این نامه، آن را به دفتر سازمان ملل در محل اقامت خود تسلیم کنند.

عالیجناب!

حتما شما نیز از طریق گزارش های رسانه های خبری در جریان دور جدید جنایات رژیم جمهوری اسلامی و کشتار جمعی زندانیان سیاسی در ایران قرار گرفته اید. جای بسی تاسف است که این بار نیز رژیم ضدبشری و جنایتکار حاکم بر ایران توانست با سو" استفاده از بی تفاوتی مجامع بین المللی، از نوافجعه بیافریند. این بار نیز قلب نپنده "گروه کبیری از میهن پرستان از حرکت باز ایستاد. انسان های ارجمندی که در بین آنان کارگران، دانشمندان، اقتصاد دانان، حقوق دانان، روزنامه نگاران و پزشکان برجسته به چشم می خوردند. اینکه ما از بی تفاوتی مجامع بین المللی سخن می گوئیم، از سر کم بها دادن به تلاش های آن مجامع نیست، بلکه بیان واقعیات دردناکی است که هنوز ۴۰ سال پس از صدور اعلامیه "جهانی حقوق بقیه در ص ۲

رفقا! دوستان حزب!

زندان و خواه سالهای پربندگی در بیرون از زندان - در ابرید، بزرگداشت روح و راه بزرگ این رفقا و طبقه "پس سنگینی در برابر تک تک همزمانشان می گذارد. زندگی سراسر رنج و کار و پیکار و پایداری هر شهید راه خلق می تواند باب دنیایی از آموزش را به روی انسانها باز کند. خرواشمندیم اطلاعات خود و از جمله عکس رفتای شهید را به آدرس "نامه "مردم" ارسال دارید.

در ماهها و بهرچه در هفته های اخیر قافله "تازه ای از فرزندان خلق که در صفوف حزب توده" ایران در راه بهروزی و نیکبختی توده های رنج می رزمیدند، بدست دژخیمان خورشیز رژیم به خاک و خون در فلطیندند. بدینوسبله حزب ما از شما می طلبد که هر اطلاع یا خاطره ای از زندگی شکوهمند این رفقای شهید - خواه زندگی فردی یا اجتماعی، خواه از سالهای

ما راه پرافتخار شهیدان توده ای را ادامه خواهیم داد!

نامه سرگشاده به ...

پشرد که منادی برابری حقوق اجتماعی انسانها بود - در جهان ما وجود دارد. آری، هنوز هم علیرغم مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر، گویی خون برخی رنگین تر از دیگران است.

آقای دبیر کل!

از نقطه نظر ما، تلاش گسترده دول غربی، مجامع بین المللی و رسانه های خبری جهان برای نجات جان گروگان های غربی که به دست تروریست های وابسته به رژیم خمینی اسیر شده اند، عملی است انسانی و ضروری. آنچه برای ما نامفهوم است، عبارت از این است که چرا نباید تلاش هایی به همان مقیاس برای نجات جان گروگان های ایرانی رژیم خمینی یعنی زندانیان سیاسی - به عمل آید. آیا اعلامیه جهانی حقوق بشر فقط دربر گیرنده حقوق اتباع کشورهای غربی است؟ آیا هزاران نفر زندانیان سیاسی ایران انسان های درجه دومند؟

همین جا باید گفت که مادر این پاره انتظاری از دول سرمایه داری غرب و از جمله ایالات متحده آمریکا که شب و روز درباره "حقوق بشر" سخن می گویند، نداشته و نداریم. دفاع آنان از حقوق بشر مفرضانه، سالوسانه و در جهت تأمین منافع ایدئولوژیک است. سران دول غرب در حالی که به افتخار قربانیان ادعائی نقض حقوق بشر در کشورهای سوسیالیستی، ضیافت بپای می کردند، حتی کلمه ای درباره نقض هولناک حقوق بشر در ایران بر زبان نراندند.

آقای دبیر کل!

انتظار ما از شما و آن سازمان به گونه دیگری است. ما انتظار داشتیم آن جناب و سازمان ملل متحد اقدامات مجدانه تری برای نجات جان زندانیان سیاسی به عمل می آوردند. آخر این اقدامات رژیم غیرمترقیه نبود. احزاب و سازمانهای سیاسی و خانواده های زندانیان سیاسی، بارها در این پاره هشدار داده و از شما استمداد طلبیده بودند. پیش از کشتارهای اخیر، در اوت ۱۹۸۸، خانواده های زجر دیده زندانیان سیاسی، لی نامه ای به عنوان شخص شما، ضمن قدردانی از زحمات آن جناب و سازمان ملل در پایان دادن به جنگ ایران و عراق، از شما تقاضا کردند که رژیم جمهوری اسلامی را اودار کنید تا:

کند؛

- ملاقات و ارتباط زندانیان را با خانواده و خارج از زندان برقرار سازد؛

- زندانیانی را که سالهاست از پایان محکومیتشان می گذرد و جرمی غیر از اینکه حاضر نیستند در مصاحبه های تلویزیونی و مطبوعاتی شرکت کنند، ندارند، آزاد سازد.

متأسفانه این هشدار و استمداد خانواده های زندانیان سیاسی بی پاسخ ماند و رژیم جمهوری اسلامی فرصت یافت تا بی دغدغه خاطر صدها تن از میهن دوستان ایرانی را از حق زندگی محروم کند.

آقای دبیر کل!

اجازه دهید این واقعیت تلخ را یادآوری کنیم که اعتماد قربانیان نقض حقوق بشر در ایران به آن مرجع بین المللی تا حد زیادی متزلزل شده است. خانواده های زندانیان سیاسی، در دشوارترین لحظات، آنجایی که در انتظار دستی بودند تا به فریاد استمداد آنها پاسخ گوید، خود را تنها و بی یاور یافتند. این تنهایی برای آنان دردناک و غم انگیز بود.

جرا دکتر دانش ...

رفیق دکتر احمد دانش که بودند، سوابق مبارزاتی آنان چه بود و علاوه بر آن خود در دستگیری و اعدامشان دست داشتند و جزئیات "پرونده های خود ساخته را خوب می دانستند. اگر هم به فرض مجال بی اطلاع بودند، پس از انتشار نامه دکتر دانش در صدها نشریه معتبر جهانی و واکنش خبرگزاری های گوناگون باید از آن و نویسنده آن "با اطلاع" می شدند. یکی از هدفهای رفسنجانی و امثال او در "بی اطلاع" نشان دادن خود از سرنوشته دکتر دانش، انداختن گناه اعدام او و هم پندانش به گردن "دستگاه قضائی" است. در واقع امثال رفسنجانی که خود در توطئه علیه حزب توده ایران و چهره های برجسته جنبش کارگری و کمونیستی کشور نقش اساسی داشتند، حالامی خواهند پایشان را بعنوان شریک همه جنایتها از معرکه بیرون بکشند.

رفسنجانی که در سفسطه جوئی و مغلطه کاری پد طولائی دارد، در ادامه پاسخ به سؤال مربوط به سرنوشته رفیق دانش بلافاصله خطاب به خبرنگاران افزود: "خوب است که آقایان از این همه ظلمی که الان دارد به مردم فلسطین و لبنان می شود و چرمان هم این است که از وطنشان حمایت می کنند، یک مقداری هم نگران حال آنها بودند".

این واکنش رفسنجانی، بعنوان یکی از سخنگوییان اصلی سیاست رژیم، پیش از هر چیز دستپاچگی او را می رساند؛ دستپاچگی جنایتکاری که می کوشد برای انکار جنایت خود موضوع صحبت را عرض کند. او در حالیکه خود و رژیمش خیانت های بزرگی به خلق فلسطین می کنند، باز بردستی خاصی می خواهد توجه خبرنگاران را به ظلمی که در حق مردم فلسطین و لبنان می شود جلب کند تا بلکه موضوع قتل رفیق دانش را فراموش کنند و درباره قتل عام در زندانهای ج.ا.مهر سکوت بر لب بزنند. او می گوید: جرم مردم فلسطین و لبنان وطن پرستی آنان است. این درست است، اما مگر نه آن است که جرم رفیق دانش و دیگر هم پندانش نیز میهن پرستی مردم دوستی آنان بود؟ کدام دلیل قانع کننده ای وجود دارد و رژیم توانسته است ارائه بدهد که خلاف این واقعیت را نشان بدهد؟ ما اطمینان داریم، نظائر همان دستهای کثیف و جنایتکاری که میهن پرستان واقعی لبنان و فلسطین را کشتار می کنند، در جمهوری اسلامی رفیق دانش و همزمانش را در برابر جوخه آتش قرار می دهند.

رفیق دانش در ادعای نامه خود که در همه جهان بازتاب یافت و مهر رسوائی بر چهره خمینی و پیروان جنایتکارش زد، به حق نوشت: "در پرونده من حتی یک مورد خطا که به استناد آن حتی بتوان

عالیجناب!

به اطلاع شما می رسانیم که هم اکنون مرحله دوم جنایات رژیم جمهوری اسلامی در جریان است. اکنون تفنگ ها به سوی گروه دیگری از زندانیان بخصوص زنان زندانی نشانه رفته است. خطر جدی جان آنها را تهدید می کند. خانواده های آنان چشم براه کمک شما و سازمان ملل هستند. آیا این پارتیزانها تنها خواهند ماند؟

آقای دبیر کل!

امیدواریم به این پرسشهای ما پاسخ دهید.

گروهی از خانواده های قربانیان جنایات اخیر رژیم جمهوری اسلامی

کسی را به بازجوئی دعوت کرد وجود ندارد و با وجودی که بسیاری از مقامات بخوبی می دانند که تمام زندگی من وقف خدمت به این مردم و این آب و خاک شده است همچنان بلاتکلیف و در شرایط سخت زندانی هستم. این تنها من نیستم که دچار چنین وضعی هستم. عده زیادی از کمسالان و جوانان و پیران، از زن و مرد و از گروه های مختلف سیاسی و با طیف عقاید کاملاً متفاوت و از جمله تعداد زیادی از رفقای من به این وضع دچارند ...

ادعای نامه رفیق دانش در سطح جهان منتشر شد و رفسنجانی و همدستان جنایتکارش که هیچ پاسخی در برابر سخنان حق دکتر دانش و همگنانش نداشتند سکوت توطئه آمیزی را پیشه کردند. آنان خوب می دانستند که تسلیم شدن در برابر افکار عمومی در سطح کشور و جهان و کشودن بند از پای دانش ها موجب رسوائی بیشترشان خواهد شد. این بود که برای سرپوش گذاشتن بر جنایتهاشان ملاقات ها را قطع کردند و در جریان "خانه تکانی" وحشتناک سیاهچالها به قتل عام فرزندان مبارز خلق پرداختند. باید از چنین شهادتی که روزگاری حتی تصور نشستن بر مسند قدرت هم به مخیله شان راه نمی یافت، برسید؛ شما که معتقدید "اینجا جمهوری اسلامی" (داشته) باشد، این مجازات بدون هیچگونه ملاحظه ای اجرامی شود، و اگر جرمش چنین چیزی نباشد که مجازات اعدام نداشته باشد، طبعاً عدالت رفتار میشود، اگر واقعا ریکی به کفش نداشتید و ایمان داشتید که اعدام شدگان واقعا استحقاق چنین مجازاتی را داشته اند، چرا آنان را در دادگاههای علنی، با حضور همه کسانی که علاقمند به شرکت در دادگاه بودند، از جمله یک هیئت بین المللی تعیین شده از طرف سازمان ملل متحد و خبرنگاران داخلی و خارجی به محاکمه نکشیدید و به اثبات "جرم" نپرداختید؟ آیا نه این است که واقعا هم "حتی یک مورد خطا" در پرونده آنان نیافتید؟ آیا نه این است که احساس کردید در دادگاههای علنی متهمان به محاکمه کنندگان رژیم تبدیل خواهند شد؟ اگر جز این بود چرا برای جلب پشتیبانی افکار عمومی "واقعیتها" را برملا ساختید؟ از چه ترس داشتید؟

از قدیم بدرستی گفته اند که خائن خائف است. آیا امثال رفسنجانی نمونه پارزی در اثبات این سخن خردمندانه نیستند؟



به برنامه های

رادیوی زحمتکشان ایران

گوش فرادهید!

رادیوی زحمتکشان ایران هر شب در ساعت ۱۹ پمدت یکساعت روی امواج کوتاه، ردیف ۲۸ متر (۱۰۸۷۰ کیلو هرتز)، ۴۹ متر (۲۱۰۰۰ کیلو هرتز)، و ۶۰ متر (۳۷۷۵ کیلو هرتز) برنامه پخش می کند. این برنامه در ساعت ۲۰ همانروز و ۶ صبح روز بعد تکرار می شود.

برای رادیوی زحمتکشان ایران به آدرس

زیرنامه بنویسید:

P.B. 49034

10028 Stockholm 49
Sweden

دریغ از زندگی

دریغ از زندگی!

که حماقت کور
قربانگاه انسانیت گشت
وقساوت
جلاد عطاوت.

جلاد!

تبر برداشت
و بر پیکر تناور سرو
زخمهای استخوان سوز زد؛
در ز مهر بر فضای هول انگیز و اندیشه ستیز،
پیامبران آزمند مائده جو
تنبور افسانه های دروغین نواختند
و با برپا دارندگان سفره های رنگین ساختند.

دریغ از زندگی!

که در کرانه ضرورت گلگون
شیطانهای حادثه های بازیگر،
صحنه های خونین به نمایش گذاشتند؛
هجوم کلاغهای زگور به رباینده * آتش برای آدمیان،
قصص بابک در بارگاه خلیفه.

دریغ!

که در دوزخ بازگشت،
شقاوت سیاه راه ارمان آوردند.

و اکنون

هوم شوم تنفر،
در آتشی شرف پرسی می زند.

* * *
سیمرغ آتشین، بر بام بلند شرافت

در توامانی راز خوانی و پرواز
جلوه گر بود،

ولی مگر چشم تنگ مرغ خانگی دست آموز را
توان دیدن پرواز رازناک،

در آستان آئینه هست؟

* * *

ای شرافت!
ای میراث انسان بالنده!
حقانیت ترا پذیره ام
و در راستای زمان حادثه ساز
بر دامنت چنگ می اندازم.

شرافت از انسانیت است
و انسانیت عصاره * تکامل هستی؛
بی تفاوتی از انزوا زائیده می شود
و انزوا از خود پرستی؛
کسی سیمرغ گون به قله انسانیت دست می یازد،
و کسی همچون غوکان به مرداب خود پینی.

* * *

ای دلاوردوران!
مسیح و ار به صلیب کشیدند
در محزونترین حالتی که به تصویر در آید؛
هنگامیکه بر پیشانی آسمان چین خشم افتاده بود.

ای فرزانه!

در خلا * سنگین حضورت
فشرده ترین اندیشه ها

به دود غلیظ تر دید میدل می گردد،
ولی اندیشه های تو همیشه با ماست.

در آتشکده * حضور ابدی تو،
هرم خاطره * دل انگیزت
وجودم را آب می کند

تا در شطرونده * تاریخ روان کردم.
ای پدر افشان کشتزار نعمت خیز اندیشه

مشتاقانت در طیش درویدن

پویش کند زمان را دنبال می کنند.

خاطره ای از دلاوری حماسی رفیق حجری

حماسه های زندگی بر فروغ رفیق حجری در
دخمه ها و شکنجه گاهها، گلهای سرخ فام خاطره * هم
زنجیران اوست. این گلها همیشه شاداب،
عذر آگین و رویایی اند و با قلب پر خون و تپش
زندگی با انسان از در سخن در می آیند. یک خاطره
از دلاوری حماسی رفیق حجری در شرایط زندان را که
در "نوید" شماره * ۲۹ چاپ رسیده بود، بار دیگر
مرور می کنیم:

"و چه کسی است که آن روز بهاری سال ۱۳۵۲
زندان شیراز را فراموش کند.
زندانیان که از ناهار خوری برگشتند،
ناگهان خود را در محاصره * تفنگ ها و مسلسل ها
یافتند. زندانیان گفت:

— خانه تکانی دارید. باید به پندهای جدید
بروید.

چوانترها غریبند که؛
— ولی چرا بندها سرنیزه و گلوله؟
زندانیان لبخند زد. در این لبخند تحقیر و
دشنام موج می زد.

— می خواهید مقاومت کنید؟
از این سؤال تحریک کننده بوی استهزا * و
خطر می آمد. همه می دانستند که زندانیان مدتهاست
در انتظار لحظه * مناسبی است تا زهرش را به تن آنها
بریزد. او بارها خط و نشان کشیده بود و بارها قافیه

را باخته بود. حال فرصت مناسبی را در چنگ باز نبود.
داشت.

فضای زندان شیراز سرشار از غرور چریکی
بود، آن غرور خشک و مهاجمی که دلبریش پیش از
هنر و خردش بود. اما آن روز همه غلاف کرده بودند.
دهان نیمه تاریک تفنگها، شوخی نمی کردند.

زندانیان تسلیم بلاشرط می خواست.
اودند انهای تیز و زهر آگینش را در کلوی این
گرگهای جوان فرو برده و خیال می کرد با یک
حرکت آنها را در هم می شکنند. در این لحظه بیچ
پیچه ای در میان زندانیان و لوله انداخت:

— آقای حجری... هر چه او بگوید...

و صفی در میان انبوه متر اکم زندانیان باز
شد. مردی چون یک مشت گره کرده، در انتهای صف
ایستاده بود.

تفنگ ها آرام پسوی او برگشت.

حجرى نگاهش را که رعد و برق در آن
می درخشید به چهره * زندانیان پرتاب کرد:

— اگر می خواهید ما را تحقیر کنید، با تحقیر ما
روبرو خواهید شد. پاسخ تفنگ های شما، مشت های
گره کرده * ماست. انتظار نداشته باشید که اعلان
چنگ شما را با لبخند جواب بدهیم. آیامی خواهید
از روی جسدهای غرقه در خون ما بگذرید؟

رنگ از روی زندانیان پرید. انتظار این
هجوم و فوران دلبری و بی باکی را نداشت. کلمات
حجرى چون شقایق در دل و چهره * زندانیان شکفته

بود. برای زندانیان هیچ کوزه راهی جز عقب نشینی

خود را گشود...



زندانیان سینه هایشان را با سرمستی
شورانگیزی جلو دادند. شیر توده ای پیشاپیش
زندانیان دیگر تفنگ ها و مسلسل ها را پس زد و راه
خود را گشود...

رفیق حجری: پولاد مردی که اسطوره شد

در میان نامهای شهدای حزب در جریان فاجعه کشتار جمعی زندانیان سیاسی، نام رفیق عباس حجری بجزستانی، دبیر و عضو هیئت سیاسی وقت کمیته مرکزی حزب توده ایران، یکی از قدیمیترین و نام آورانترین زندانیان سیاسی شکنجه گاهها و دخمه های دوزخی دور ژیم شاه و خمینی نیز بچشم می خورد. شهادت رفیق حجری، صفوف جنبش کارگری و کمونیستی میهنمان را از وجود یکی از سلحشورترین سرداران صحنه رزم و انقلاب، یکی از محبوبترین و در عین حال برجسته ترین سازمانگران، یکی از پر شورترین میهن دوستان و انترناسیونالیست ها خالی کرد.

رفیق حجری، بزرگمردی بود با خصائل برجسته انقلابی و صفات عالی اخلاقی و انسانی که بی شک راه پرافتخار و خاطره الهام انگیزش به شیخراج پویندگان راه پیکار بخاطر آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی و صلح و سوسیالیسم تبدیل خواهد شد.

رفیق عباس حجری، در سال ۱۳۰۱ در مشهد چشم بر جهان گشود و تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در همین شهر به پایان رساند. او در سال ۱۳۲۱ وارد دانشکده افسری شد و در سال ۱۳۲۲ از آن فارغ التحصیل گردید.

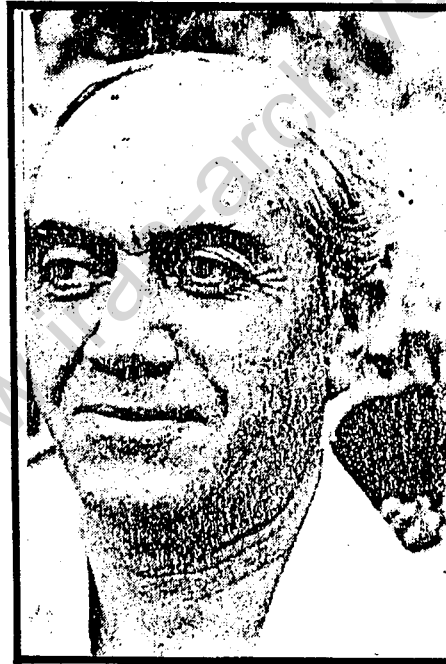
رفیق حجری با کوله پاری از رنج زندگی در جامعه طبقاتی، در درون ارتش، از نزدیک به نقش شوم رژیم شاه و ماهیت کثیف ارتش شاهنشاهی بعنوان ماشین اعمال زور و ستم اقلیت حاکم بر اکثریت مردم میهن ما پی برد. پویایی و وجدان بیدار و حساس، راه او را به پیش می کشود. هوشمندی رفیق او را به درک ضرورت پیکار سازمان یافته در راه نیکبختی توده ها رهنمون ساخت و در جستجوی صادقانه، حزب توده ایران را همان سنگری یافت که در پی اش بود. او در سال ۱۳۲۴ به حزب توده ایران (سازمان نظامی) پیوست.

سالهای خدمت افسری او بمدت ده سال، که به ترتیب سه سال در مشهد و شش سال در سیستان و باوچستان و یک سال در کرمان گذشت، سیمای راستین رژیم شاه و پشتیبانان امپریالیستی اش را بهتر به وی نشان داد. رنج رنجبران در وجود پیر-سراس و عاطفه اش تاخیری ژرف بر جای می گذارد، هر چند در سیمای جدی و خوددارش که حجب و غزوری پایسته پلورآسا، بر آن پرده افکنده بود، نمی شد ردی یافت. ولی در درونش، در کارگاه عشقش، شمشیر عزم خویش را آب می داد. کرانه های عشق پر شور به توده ها و کینه جویی مقدس به دشمنان آنها را هر چه بیشتر گسترش می بخشید. او می خواست عشق و کینه را در خود به پیکرانگی برساند.

رفیق حجری بخاطر پیکار در صفوف حزب توده ایران، پس از کشف سازمان نظامی، در کرمان بازداشت و برای بازجویی به تهران منتقل گردید. در تهران، پس از گذر از هفت خوان شکنجه و شلاق، به حبس ابد محکوم شد و در پی آن، سالهای دشوار زندان، سالهای حماسه آفرین مقاومت و استواری آغاز شد. "عباس آقا" ۲۵ سال از زندگی خود را نمونه وار در شکنجه گاهها و سیاهچالها گذراند. او در برابر سیل دردها و رنجها و آزارها، و انواع محرومیت ها و تبهکاریهایی که دشمن بر اسیران خلق روا می داشت، با شکیبایی و پایداری، یک کمونیست راستین تاب آورد و بر آتشدان ایمان خود همیشه

افکند. رفیق حجری بی وقفه از تن ماهی می گذارد و بر غنای معنوی می افزود و پولاد شخصیت خود را آبدیده تر می ساخت. "عباس آقا" یک ربع قرن را در زندانهای کرمان، سیرجان، برانجان و تهران و شیراز گذراند و همه این قلاع استبداد را به دژ پایداری، به مکتب آموزش و تربیت تبدیل کرد.

پیش از پیروزی انقلاب بهمین، در اوج جنبش، در پائیز سال ۱۳۵۷، رفیق حجری همدوش دیگر سرداران حزب ما از زندان آزاد شد؛ توده ای سرفراز و پرافتخار با حفظ گوهر عشق و ایمان به حزب و آرمانش، به دریای توده ها پیوست. عقاب بلندپرواز، در آزادی با سبکبالی، توش و توان و شور انقلابی شگرف و وصف ناپذیری کام به کارزار نبرد نهاد. برای "عباس آقا" تفاوت زندان و بیرون از زندان، تنها در تغییر عرصه نبرد خلاصه می شد. او با زبان گویای رفتارش می گفت هیچ آرزویی برایش شیرین تر از دستیابی به استعداد هر چه بیشتر و پر شورتر رژیمیدن در راه سپیدروزی خلق ندارد. اگر تا دیروز در درون دخمه ها و شکنجه گاهها



با تمامی وجود در رویارویی با دژخیمان، صلابت و شکست ناپذیری و دلآوری خلق و حزبش را به تماشا می گذارد، امروز هم با بسیج تمام توان و استعداد سرشار خود، بی آنکه شب و روز بشناسد، به امر سازماندهی می پرداخت. هنری که از آن بسیار بهره برده بود. رفیق حجری پس از پیروزی انقلاب در مقام پر مسئولیت یک رهبر شایسته، نقش موثری در فعالیت سازمانی حزب و احیاء سازمانهای حزبی در ایران ایفا کرد.

انضباط، پیکیری، دقت عمل، سخت گیری، هوشیاری، مسئولیت شناسی و قضاوت خونسردانه از ویژگیهای نمایان رفیق حجری در کار تشکیلاتی بود. هیچ خدای هر چند کوچکی را نمی بخشید و در عین حال از کنار هیچ سختکوشی، عمل نهور آمیز و کار فداکارانه نیز بی تفاوت نمی گذشت. به شیوه خاص خود، گاه با یک کلام، یک لبخند یا یک نگاه پر معنا و با دستی محبت آمیز که بر پشت رفیقی

می زد، مراتب قدرشناسی خود را نشان می داد.

دبیری نپائید که با یورش ارگانهای سرکوبگر جمهوری اسلامی با همبازی دست پروردگان سازمانهای جاسوسی امپریالیستی به حزب توده ایران، بار دیگر رفیق حجری بچرم پیکار آشتی ناپذیر با ارتجاع و امپریالیسم دستگیر و این بار راهی شکنجه گاهها و دخمه های جهنمی رژیم ج.ا. شد. رفیق حجری تحت وحشیانه ترین شکنجه های جسمی و روحی قرار گرفت. ماهها و ماهها زیر داغ و درفش، شلاق و مشت و لگد و سیل ناسزا و تهمت جلادان قرار داشت. رژیم نسبت به رفیق بعنوان فاتح زندانها و شکنجه گاههای شاه حساسیت ویژه ای نشان می داد. آنها او را در دوران بازجویی هزار بار کشتند و زنده کردند. او را به موجود نیمه جان تبدیل می کردند و چون برپا نمی توانست بایستد، پاسداران او را بر پتویی می انداختند و به سلول می بردند. قامت ستبر و پهلوانی حجری چون شمع آب می شد ولی شکنجه های غیر انسانی را پاپیانی نبود.

مقاومت و روحیه قهرمانانه رفیق حجری در بین زندانیان زبانزد بود. برخاسته از این واقعیت بود که یکی از رفقای هم پرونده رفیق حجری، که از نزدیک شاهد پایداری حماسی او بوده است، بخاطر پایبندی به آرمانهایش در حالیکه چشم اندازی برای آزادی خود نمی دید، گویی بعنوان یگانه وصیت و ادای وظیفه وجدانی، از طریق یکی از رفقای که احتمال آزدایش می رفته و بعدها از زندان آزاد شده است، پیام زیر را برای رهبری حزب فرستاد:

" یک چیزی می خواستم بگویم... اگر روزی آزاد بودی و اگر روزی دوباره فعالیتی مثل سابق بود و همه چیز مثل سابق بود، برو بیایی بود، اگر خواستید از این روزها، خلاصه حوادثی که این ۲-۳ ساله بر ما گذشته چیزی تهیه کنند، مثلا مجسمه ای، پیکره ای که سمبل این روزها و مقاومتها باشد، بسازند، توحتما بگو، وظیفه داری، وظیفه انسانی و اجتماعی، حتما بگو مجسمه عباس آقا را بسازند. حتما بگو... آن روزها ماها نیستیم. حتما بگو این مردم همه چیز ما بوده و هست."

رفیق حجری و یارانش با ۲۱ سال زندان که هر روز و ساعت و لحظه اش، آمیزه پرغرور و افتخار آفرین از مبارزه ای الهام انگیز و ایمانی شگرف را بنمایش می گذارند، تندیسهای شکست ناپذیری و حقانیت مردم و حزب توده ای ما بوده اند و هستند.

... بدینسان امروز دیگر می توان گفت که رفیق حجری در عشق به توده ها و کینه جویی نسبت به دشمنان آنها به پیکرانی دلخواه رسید و آن دم که بحر عشق از او جان شیفته اش را طبلید، بی درنگ و تردید جان را داد تا جاودانگی را فراچنگ آورد.

بحر بیست، بحر عشق که هیچش کرانه نیست
آنچا جز آنکه جان سپارند چاره نیست



— بدرود رفیق نیک آئین! قهرمان شکنجه گادهای "اسلامی" —

آرمانهای مردمی انقلاب بهمن و هجوم خائنانه آنان به نیروهای مترقی و دگراندیش و از جمله حزب ما، ماهیه آن گردید که رفیق هوشنگ ناظمی نیز همراه دیگر رهبران طراز اول حزب در چنگ دشمن اسیر شود. از آن پس رفیق ارجمند و قهرمان ماچنان روزهای دشواری را همراه با شکنجه های "اسلامی" از سر گذاراند که حتی توصیف آنها دردناک و اندوهناک است. روحانیون حاکم بخصوص نبی زبانی به حقانیت فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی از زبان او داشتند و برای دستیابی به هدف شوم خود، برای رفیق ناظمی "چیره" تازیانه تعیین کرده بودند. ولی هیچگاه به این هدف دست نیافتند. و چون اتهامات مضحکی که می کوشیدند ضمن "بازجویی" (التهت با ضربات تازیانه) به او بچسباندند، با سخنان مستدل و منطقی او، بی پایگی خود را آشکار می کرد، شکنجه گران تشخیص دادند که اگر او را به دادگاه ببرند، خودشان بر صندلی اتهام خواهند نشست. از اینرو تصمیم گرفتند با یک صحنه سازی خائنانه، باقی ماندن او بر سر مواضع خود، دست کشیدن از عقاید، توبه نکردن و حتی نماز نخواندن (!) را بهانه کنند و او را زنده بقتل برسانند.

این لکه ننگ بزرگ هیچگاه از دامن گردانندگان جمهوری اسلامی پاک نخواهد شد که خون یکی از درخشانترین چهره های جنبش اخیر انقلابی ایران، رزمنده ای آشتی ناپذیر با جهل و خرافات و انسانی پاک نهاد و مهربان مانند رفیق هوشنگ ناظمی را بر زمین ریخته اند.

همه نیروهای مترقی ایران و تمامی اعضا و هواداران حزب توده ایران خود را در این غم بزرگ، همدرد همسر و پسران و دیگر اعضای خانواده بزرگ ناظمی می دانند. یاد این انسان والا برای همیشه نزد کمونیست های ایران و همه زحمتکشان میهن ما زنده خواهد ماند.

خطر مرگ زندگی زندانیان *

طبق اخبار موثقی که بدست ما رسیده است، رژیم قصد دارد دادگاههای "شرعی" را از همان نوع باصلاح دادگاههایی که حکم قتل عام زندانیان مرد را صادر کرده است، برای محاکمه زندانیان سیاسی زن برپا کند. دادگاه "شرعی" جلسه ایست که در آن عده زیادی از زندانیان سیاسی را حاضر می کنند و یک نفر روحانی تک تک آنان را مورد سؤال قرار می دهد که آیا از عقاید خود دست می کشند؟ آیا حاضرند کلاشته سیاسی و نظرات خود را تقبیح کنند و این امر را از طریق تلویزیون در رسانه های گروهی به مردم ایران اعلام دارند؟

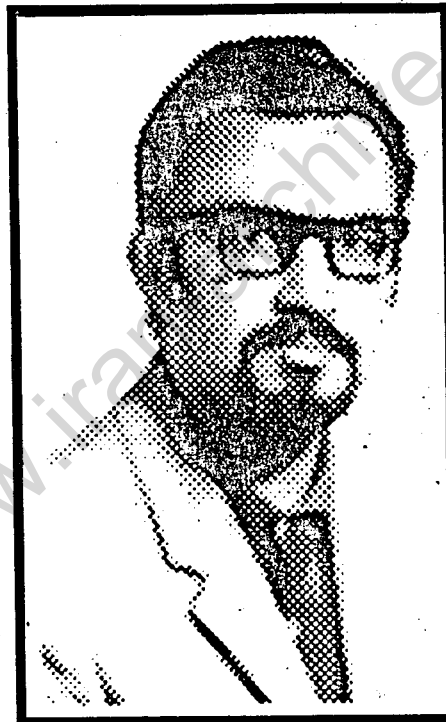
اگر چه باور کردن نقض حقوق بشر تا این درجه مشکل است اما این واقعیت جاری در زندانیان مخوف رژیم جمهوری اسلامی است. صدها نفر از مبارزان ایرانی در سه ماه اخیر به همین شیوه در خون غلغلیه اند.

هم اکنون صدها زن مبارز ایرانی از جمله مریم فیروز، مسئول وقت ۷۶ ساله تشکیلات دمکراتیک زنان ایران و عده ای از فعالان و هواداران این تشکیلات در چنگ جلدان رژیم اسیرند. خطر بسیار جدی است. نباید لحظه ای را از دست داد. بیاری زندانیان سیاسی زن ایران پشیمانید!

تشکیلات دمکراتیک زنان ایران

نامه های "ماتریالیسم دیالکتیک" و "ماتریالیسم تاریخی" که بصورت درسنامه تهیه شده، برای جوانان ایرانی یکی از منابع اصلی برای آشناسدن با فلسفه علمی معاصر بوده و هست.

در سال ۱۳۴۱ رفیق هوشنگ ناظمی به هیئت تحریریه "رادیوی پیک ایران" پیوست. پویزه سالهای کار در رادیوی "پیک ایران" دوران رشد سریع او به مثابه یک کادر آزموده، پرتحرک و بسیج کننده حزبی بود. کدام رزمنده توده ای علیه رژیم دیکتاتوری شاهنشاهی است که هر روز با شنیدن صدای گرم و امیدبخش او به برداشتن گامی تازه در راه سرنگون کردن دیکتاتوری تشویق شده باشد؟ هنگامیکه ظنین صدای او "پیک ایران سخن می گوید" بلند می شد، هزاران رزمنده علیه رژیم شاه گشای خود را به رادیوی می چسباندند تا شیوه های پیکار علمی و کارآ با نظام خودکامه دیکتاتوری را بیاموزند.



کتابهای فلسفی و مقالات مربوط به مسائل کشاورزی و مبارزات دهقانان او که طی سالیان دراز، چه بصورت مستقل و چه در نشریات حزبی مانند "مردم" و "دنیا" منتشر می شد، حاصل کار پرثمر و پژوهش های ارزشمند رفیق نیک آئین در این دو رشته طی سالهای فعالیت در رادیوی "پیک ایران" است.

رفیق ناظمی که خود در بر انگیختن و به سر رساندن انقلاب مردمی بهمن سهم شایسته خود را داشت، پس از پیروزی انقلاب، بیدرتنگ به کشور بازگشت تا در راه تداوم و تثبیت دستاوردهای انقلاب و رهائی واقعی مردم ایران از اسارت اقتصادی و سیاسی و عقب ماندگی علمی و فرهنگی، همه دانسته ها و توان خود را بکار گیرد.

رفیق نیک آئین در پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی (تیرماه ۱۳۵۴) عضو مشاور کمیته مرکزی و در پلنوم مقدم کمیته مرکزی که پس از انقلاب در تهران برگزار شد، عضو اصلی کمیته مرکزی گردید. خیانت گردانندگان رژیم "ولایت فقیه" به

همه رفقای حزبی و نیروهای مترقی ایران با اندوهی ژرف از اعدام خودسرانه رفیق هوشنگ ناظمی، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و دانشمند پژوهش و مبارز قهرمان، طی فاجعه ملی کشتار جمعی زندانیان سیاسی در ماههای مرداد و شهریور ۱۳۶۷، که اعضا و هواداران حزب و همه نیروهای مترقی ایران او را باخاطر آثار ارزنده اش با نام مستعار امیر نیک آئین بیشتر می شناختند، آگاه شدند.

یک استعداد برجسته، یک انسان پرکار و خلاق که کلید گشایش درهای بسته دانش مترقی اجتماعی و فرهنگ امروزی را در دستان توانای خود داشت، با گلوله های شلیک شده توسط کوردلان پاسدار نادانی و واپس ماندگی، در اوج توان و خلاقیت خود از پای درآمد. منادیان چنگ و چهل و چنون و جنایت، یعنی گردانندگان و کارگران رژیم "ولایت فقیه" گوهر تابناکی را برای همیشه از مردم ایران ربودند.

رفیق هوشنگ ناظمی در پنجم مهرماه ۱۳۱۰ در شهر تهران زاده شد. پدر او رفیق حبیب الله ناظمی یک تکنیسین ماشین و کارمند وزارت پست و تلگراف بود. نخستین آشنائیهای رفیق نیک آئین با اندیشه های سیاسی با راهنمایی پدرش صورت گرفت که خود در فعالیت های حزبی و سندیکائی، پس از شهریور ۱۳۲۰ شرکت داشت و پسرش را که هنوز کودکی بیش نبود با خود به اجتماعات و جلسات علمی حزبی و سندیکائی می برد.

رفیق ناظمی در دبیرستان دارالفنون پاروقای توده ای همکاری و همفکری نزدیک داشت و بدون اینکه هنوز عضو حزب باشد در میتینگ و اجتماعات و اعتصابات، در کنار اعضای سازمان جوانان توده ایران شرکت می کرد. در سال ۱۳۲۸ خانواده اش او را برای ادامه تحصیل به فرانسه فرستادند. در آنجا نیز بلافاصله با رفقای توده ای تماس برقرار کرد و در سال ۱۳۲۹ در فرانسه به عضویت حزب پذیرفته شد.

رفیق ناظمی در فرانسه کم کم عهد دار مسئولیت چند حوزه گردید و در تجدید چاپ و انتشار مخفیانه نشریات حزبی شرکت فعال داشت. سپس عضو کمیته حزبی در فرانسه شد و سهم درخور توجهی را در فعالیت های اتحادیه های دانشجویان ایرانی در فرانسه بعهده گرفت. او بعنوان نماینده دانشجویان ایران در کنگره های اتحادیه بین المللی دانشجویان (از جمله کنگره جهانی ۱۳۲۹) و کنگره جهانی ورشو در سال ۱۳۲۲) و همچنین فدراسیون جهانی جوانان دمکرات (کنگره جهانی بخارست در سال ۱۳۲۱ و کنگرانس منهلقه خاورمیانه در قاهره) شرکت فعال داشت. رفیق نیک آئین در فستیوالهای جوانان (۱۳۲۰ در برلین، ۱۳۲۲ در بخارست و ۱۳۲۶ در مسکو) نیز جزو هیئت نمایندگان جوانان ایران بود.

تسلط رفیق ناظمی به زبان فرانسه حاصل این سالهای کوتاه تحصیل در فرانسه بود. پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ تشکیلات حزب در اروپا او را برای تحصیل در رشته فلسفه به رومانی فرستاد. رفیق ناظمی دانشکده فلسفه بخارست را با درجه بسیار خوب گذراند و از آن پس پژوهش های فلسفی همیشه یکی از رشته های اصلی فعالیت حزبی او بشمار می آمد. دو کتاب او به

جهانیان کشندگان جمعی زندانیان سیاسی ایران را محکوم می کنند

"اومانیته":

آندره لازوانی دولت فرانسه را بخاطر ایران استیضاح کرد

با توجه به سفر قریب الوقوع رولان دوما وزیر امور خارجه فرانسه به ایران و اینکه او از سرگیری مناسبات عادی فرانسه با این کشور را اعلام داشت، آندره لازوانی رئیس گروه کمونیستهای پارلمان فرانسه در جلسه مورخ چهارده دسامبر مجلس ملی پیرامون مسائل حاد کنونی، سئوالاتی را در رابطه با برخورد فرانسه در قبال ایران تقدیم نخست وزیر کرد.

لازوانی اظهار داشت: "نمایندگان کمونیست برای تحمیل رعایت حقوق بشر در همه جای دنیا دست از مبارزه نمی کشند... وی با اشاره به مبارزه بی گیر کمونیستهای فرانسه با نقض آشکار حقوق بشر از سوی شوراهائی چون ترکیه، آفریقای جنوبی و اسرائیل، افزود: "من به شما اطمینان می دهم که ما متناهی که سر نوشت انسانها به بازی گرفته می شود و زندگی آنان مستبدانه تباه می گردد، در هر جایی که باشد، حتی کشور خودمان که در آن حقوق کارگران در موسسات زیر پا گذاشته می شود و هزاران تن از

انتشار اخبار مربوط به جنایات فجیع رژیم "ولایت فقیه" در زندانها، افکار عمومی سراسر جهان را نگران ساخته است. دهها سازمان، حزب و همچنین نشریات مترقی و آزادپخواه این اعمال ددمنشانه

اعضای سندیکاها اخراج می کردند، دست از مبارزه برنخواهیم داشت". لازوانی در ادامه سخنان خود چنین گفت:

"ما می خواهیم، امروز، توجه شما را به ایران جلب کنیم. آقای وزیر امور خارجه اخیرا اعلام کرد که روابط فرانسه و ایران آهنگ عادی خود را از سر گرفته است. در این چارچوب، وی در نظر دارد به نمایندگی از سوی فرانسه به این کشور سفر کند.

سؤال من از این قرار است: آیا با اعزام هیئت نمایندگی دولتی، شما کشتارهای جمعی مخالفان سیاسی را که رهبران ایران به آن دست زده اند، مورد تأیید قرار خواهید داد؟ همانطور که می دانید، موج اعدامهای بی سابقه ای امروز گریبانگیر زندانیان سیاسی در این کشور شده است. چند نسل از نبروهای کمونیست، پیشرو و آزادیخواه بدون محاکمه و بدستور خمینی در ملا عام پدار آویخته و یا به جوخه های اعدام سپرده شده اند.

ما از شما انتظار داریم که این جنایات را بیدرتک و بدون هیچ ابهامی محکوم کنید، برای قطع فوری آن فعالیت جدی را آغاز و در صورتی که این اقدامات شریخش نبوده، از سفر به ایران امتناع کنید".

خانم ادویژ آویس به نمایندگی وزارت امور خارجه ضمن پاسخگویی به اظهارات آندره لازوانی اعلام کرد که "دولت با تأثر و نگرانی بسیار از اخبار مربوط به اعدامهای سیاسی اطلاع حاصل کرد" و "تبادل نظر و هماهنگی با کشورهای عضو بازار مشترک اروپا" برای "جستجوی راه حلهایی برای یک اقدام موثر" را ضروری می داند.

اومانیته در پایان گزارش خود این پاسخ را دست کشیدن پاریس از وظیفه خود و قرار گرفتن در پشت پرده فرضی و غیر حتمی ۱۲ کشور اروپایی تلقی کرد.

حکام ج.ا. را که تحت پوشش مذهب، صدها و هزاران تن از بهترین فرزندان کشورمان را به جوخه های اعدام سپرده اند، محکوم کرده و تنفر و انزجار عمیق خود را ابراز داشته اند.

گاز اشک آور و باتوم: کمک پلیس فرانسه به خمینی

پلیس تقاضات علیه اعدام و کشتار زندانیان سیاسی ایران در میدان "تروکادرو" را با خشونت تمام متفرق ساخت.

در برابر خبرنگاران رسانه های گروهی که در میدان "تروکادرو" پاریس گرد آمده بودند تا مراسم رسمی را که به ریاست فرانسوا میتران برگزار می شد، "چهران" کنند، تقاضا می کردند که فریاد بر می آورند: "سکوت را بشکنید، در ایران کشتار می کنند!". تقاضا می کردند که میخواستند توجیه همگان را نسبت به هزاران حکم اعدامی که در روزهای اخیر در زندانهای ایران به اجرا در آمده و موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور، آن را مورد تأیید قرار داده است، معطوف سازند. اردبیلی گفته بود زندانیان به این خاطر اعدام شدند که متنبه نشده بودند.

در قصر شایو، در برابر جمعی از "ستاره ها" - افرادی که با یک اشاره "انگشت" از آنان مصاحبه و فیلم تهیه می گردد - رئیس جمهور جمله ای ادا کرد که تنها یک ساده لوح می توانست بپذیرد که در رابطه با فراخوان پناهندگان ایرانی بیان شده است. میتران گفت: "ستم از سکوت تغذیه می شود". درست در این هنگام نیروهای پلیس و ضدشورش به تقاضا کنندگان حمله کرده و آنان را چنان در زیر ضربات باتوم و چماق گرفته بودند که مردی را بیهوش بر کف میدان بر جای گذاشتند. زنی را بر زمین می کشیدند و زن آهستنی که تحت تأثیر گاز اشک آور از هوش رفته بود با آمبولانس به بیمارستان انتقال می دادند. افراد پلیس تقاضا کنندگان را بداخل اتوبوسها هل می دادند. خشونت به حدی بود که حتی هفته نامه "ژورنال دو دیمانش" آن را، آنهم برای چنین روزی "غیر" -



"به کشتار در ایران پایان دهید" چهارشنبه شب، صدها دمکرات از بین پناهندگان و شهروندان مختلف مخالف رژیم جمهوری اسلامی در میدان حقوق بشر در "تروکادرو" پاریس گرد آمدند و اعدای بی شمار زندانیان سیاسی توسط رژیم خمینی را محکوم کردند و خواهان قطع فوری این کشتارها شدند. سفارت ج.ا. هیئت نمایندگی تقاضا کنندگان را تهدید رفت.

در حالی که میتران روز شنبه در برابر گروهی از میهمانان دست چپ شد از حقوق بشر داد سخن می داد، پلیس امنیتی و ضد شورش فرانسه علیه خانواده های زندانیان سیاسی ایران که در برابر قصر "شایو" گرد آمده بودند به حمله خشونت آمیزی دست زد.

اعتراض نویسندگان "جهان سوم" به اعدامها در ایران

معمول و بیجا" توصیف کرد. حدود ۴۰ تن بازداشت و برای بررسی هویت و وضع آنان به ژاندارمری منطقه ۱۶ برده شدند.

یکی از زنان بازداشت شده بنام فاطمه، ۷۱ سال سن دارد و تمام اعضای خانواده اش را در ایران به جوخه اعدام سپرده اند. بسیاری دیگر خواهر، برادر، پدر یا پسر را در گرماگرم موج اعدامها از دست داده اند. آنان دیروز با سر و رو و بدن مضروب و کبود بدفتر روزنامه آمده بودند تا آنچه را که در میدان حقوق پسر، در کشور مدافع حقوق پسر و تصادفا در روز برگزاری سالگرد اعلامیه جهانی بر سرشان آمده بود، برای متعریف کنند؛ اعلامیه جهانی که نه تنها در کشور خودشان بلکه همچنین در کشورمان نیز آنان را شامل نمی گردد.

روز چهارشنبه تقاضاهای جدیدی در ساعت ۱۸ به فراخوان جامعه حقوق بشر علیه کشتار زندانیان سیاسی ایران در میدان تروکادرو برگزار می شود.

کمیته همبستگی با زندانیان ایران نیز بنوبه خود راهپیمایی را در اعتراض به سفر روسی و قریب الوقوع رولان دوما، وزیر امور خارجه فرانسه به تهران، ترتیب داده. در فراخوان این کمیته تاکید گردیده که "طی روزهای اخیر، صدها زندانی سیاسی ایران اعدام شدند بدون آنکه قبلا به خانواده های آنان اطلاعی داده شود. اغلب قربانیان توسط محاکم اسلامی بدون داشتن حق دفاع از خود دادگاهی شدند اما هیچکدام به مرگ محکوم نشده بودند. دوران بازداشت برخی از قربانیان حتی از دو سال پیش به سر رسیده بود. در بسیاری از شهرها، از جمله کرمان و زنجان، همه زندانیان سیاسی بطور دسته جمعی قتل عام شدند. در اصفهان، زندانیان سیاسی که اعتصاب غذا کرده بودند، توسط پاسداران تیرباران شدند."

این فراخوان در پایان می افزاید: "فرانسه باید توقف فوری موج اعدامها را خواستار شود و تقاضا کند که یک هیئت بین المللی از سوی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل از سیامچالهای این کشور دیدار کند.

نقل از: اومانیت، ۱۲/۱۲/۸۸

اعدام

پس از "دادرسی" ده دقیقه ای

به گزارش روزنامه "وارهایت"، ارگان "حزب سوسیالیست متحد برلین غربی"، نزدیک به ۱۰۰ ایرانی در برلین غربی در جریان اعدامهای اخیر در ایران بستگان نزدیک خویش را از دست دادند. این روزنامه از سرنوشت دردناک خانواده های زندانیان سیاسی ای خبر می دهد، که چندی پیش به دعوت یکی از کلیساهای این شهر در یک کنفرانس مطبوعاتی شرکت جستند. در این کنفرانس مطبوعاتی چهار تن از بستگان قربانیان فاجعه ملی اعدام جمعی زندانیان سیاسی دربارہ قتل فجیع عزیزان خود بدست جلاخان خمینی گزارش دادند.

بنوبه "وارهایت"، بیشترین قربانیان با بدون هیچگونه محکومیتی ویا پس از "دادرسی" های ده دقیقه ای به جوخه اعدام سپرده شدند. یک سخنگوی خانواده های زندانیان در برلین غربی اعلام داشت: "مشکل بتوان دوستی آلمان فدرال را با آیت اللهها درک کرد و بدینگونه اعدامهای دسته جمعی سه ماه اخیر را نادیده انگاشت. چنین می نماید، که منافع اقتصادی دیدگان باصطلاح هواداران حقوق بشر را کور کرده است."

چندی پیش کنفرانسی زیر عنوان "روزهای ادبیات بین المللی" در شهرهای ارلانگن، فورت و نورنبرگ (آلمان غربی) برگزار شد، که در آن، فزون بر آلمان فدرال، سوئیس و برلین غربی، نویسندگان ۲۰ کشور "جهان سوم" شرکت داشتند.

پنجاه و چهار نویسنده در نامه ای به خاویر پروس دکوئیاری، دبیر کل سازمان ملل متحد، به اعدام هادر ایران اعتراض کردند.

در این نامه آمده است: "پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و آتش بس از سوی رژیم خمینی امید به دمکراسی را در مردم (ایران) برانگیخت. اما جمهوری اسلامی ایران روز ۲۰ ژوئیه، یعنی دو روز بعد از امضای قطعنامه، موج جدیدی از اعدامها را آغاز کرد. بدینسان، یار دیگر به ثبوت رسید، که واژه های آزادی و حقوق بشر در قاموس جمهوری اسلامی ایران جایی ندارند. مابه کتک شامچشم بسته ایم."

از جمله امضا کنندگان نامه نامبرده عبارتند:

اعتراض کنگره صلح و همبستگی در دهلی

در روزهای ۲۷-۲۴ نوامبر امسال "هفتمین کنگره صلح و همبستگی" در دهلی برگزار شد که نمایندگان بیش از هفتاد کشور در آن شرکت

سی تا کانت ماهاپاترا (هند)، فریدریش هیتزر (آلمان فدرال)، میریام تلالی (آفریقای جنوبی)، ژان ماری آدیباقی (ساحل عاج)، سونی لاپوتانسی (کنگو)، لندلوته فون بوتمر (آلمان فدرال)، باپسی سدهوا (پاکستان)، پتر ریپکن (آلمان فدرال)، لورنا گودیسون (جامائیکا)، لوره شولتز-ویلده (آلمان فدرال)، پدرو شیموزه (بولیوی)، ولف پتر-شتنز (آلمان فدرال)، خاوشو اوپالدوری پیرو (برزیل)، داکمار شرف (آلمان فدرال)، یوخن کلتز (سوئیس)، یوکسل پازارکایا (ترکیه)، آلان کاراگه، ویکتور سوراویرا (سریلانکا)، باربارا هنریچی (آلمان فدرال)، فرانسیس بیه (کامرون)، گرد مویر (آلمان فدرال)، ولفگانگ بیندر (آلمان فدرال)، گرت فون پاچسنگی (آلمان فدرال)، میخائیل هازه (برلین غربی)، ککین. دارو والا (هند)، تاپان لولیونگ (سودان)، ریوآلما (فیلیپین)، جمال القیطانی (مصر)، سحر خلیفه (فلسطین)، اووه فریزل (آلمان فدرال)، په پهنلا (آنگولا).

دانشند. بسیاری از نمایندگان متن اعتراضی را نسبت به اعدامهای اخیر در ایران امضا کردند. در این متن از خطر جدی ای، که زندانیان سیاسی ایران با آن روبرو هستند، یاد می شود. امضا کنندگان از جهانایان می طلبند، تا بانگ اعتراض خود را علیه جنایات رژیم خمینی بلند کنند.

با پیچ پیچ نمی توان به جنایات پایان بخشید

به گزارش "انترزه تسایت" (آلمان غربی)، اتو شیلی، نماینده "سیزها" در کنفرانسی مطبوعاتی، که در آن برخی از خانواده های اعدام شدگان اخیر در ایران شرکت داشتند گفت: "لحن پچیچه آمیز" کنشر در قبال رژیم "تهران"، "پاسخ شایسته" به جنایات رژیم خمینی نیست.

"انترزه تسایت" می نویسد: "قربانیان بزرگترین موج اعدام هادر ایران از سال ۱۹۸۱ به اینسو انسانهایی هستند، که تنها "جرم" آنها تعلق به حزب (کمونیستی) توده ایران است، که در آن هنگام فعالیت قانونی داشت."

این روزنامه به نقل از فرزندان رفیق دانش می افزاید، که پدرشان پس از شکنجه های سبعانه در اواخر نوامبر ۱۹۸۸ اعدام شد.



به اپوزیسیون مرده می توان حق فعالیت قانونی داد!

در مقاله "فرانکفورتر روندشائو" می خوانیم که "جامعه" دفاع از حقوق بشر" به سفارش کلیسای برلین - براندنبورگ، گزارشی مستند از شکنجه های متداول در ایران تهیه کرده است.

این روزنامه می افزاید: "نمی توان گفت کنشر، وزیر خارجه (آلمان) فدرال، در سفر اخیر خود گشایشی راهسوی احترام به حقوق بشر در ایران مشاهده کرد. علی اکبر ولایتی، وزیر خارجه ایران، در رسانه های گروهی این کشور کنشر را بخاطر پرسشهایش درباره رعایت حقوق بشر در ایران مورد حمله قرار داد.

روزنامه "فرانکفورتر روندشائو" (آلمان غربی) زیر عنوان بالا مقاله ای در شماره ۱۰ دسامبر خود منتشر ساخته است.

در این مقاله گزارشی از اعتصاب غذای گروهی از خانواده های زندانیان سیاسی در دفتر "سیزها" در فرانکفورت بچاپ رسیده است. یکی از شرکت کنندگان در این اعتصاب غذا از خاطرات شکنجه خود در سیامچالهای خمینی سخن می گوید. این شکنجه ها، از جمله استعمال "آپولو"، شوک الکتریکی و اعدامهای تصنعی را در بر می گرفته است.

جاوید باد خاطره تابناک شهیدان راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح!

**دروغ کارساز نیست،
حقیقت را بگوئید!**

بازپرس ویژه ای که برای شناسایی قاتل دکتر کاظم سامی تعیین شده بود، هفته گذشته پشت میکروفن رادیو ادعا کرد که "قاتل او شخصی بنام محمود جلیلیان بوده و بر اساس خصومت شخصی اقدام به این جنایت کرده است" "بازپرس ویژه" برای اثبات کشف محیرالعقول خود هیچ دلیل معقولی ارائه نداد. سنگپایه ادعای او "اظهارات مسر دکتر سامی و دیگر شاهدان صحنه" و "شکایت مسر قاتل به کلانتری"، تطبیق عکسهای موجود و تصاویر بدست آمده از چهره نگاری توسط کارشناسان اداره آگاهی بود. علاوه بر این، بمنظور نقطه پایان گذاردن بر پافشاری نیروهای ضد رژیم، که خواهان رسوا شدن کامل سازماندهندگان و اجرا کنندگان قتل خائنانه دکتر سامی در برابر مردم ایران و جهان هستند، "بازپرس ویژه" اعلام کرد که قاتل، پس از ارتکاب جنایت به امواز گریخته و در آنجا خودکشی کرده است. والسلام!

این شیوه کهنه و رسوای ماست مالی واقعیات آشکار که تقلید ناشیانه از شیوه های سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا "سیا" است، انسان را بی اختیار بیاد ماجرای قتل جان کنده، رئیس جمهور سابق آمریکا می اندازد که این روزها بمناسبت بیست و پنجمین سالگردش، مطبوعات جهان از نو آن را مطرح ساختند.

قاتل کنده هم شخص معرفی شد بانام "اسوالد"، که گویا بر اثر انگیزه های شخصی (البته با داشتن کارت عضویت حزب کمونیست آمریکا در جیب خود) کنده ای را کشته است. چند روز بعد، پیش از آنکه قاتل ادعایی مورد بازجویی قرار گیرد و بتواند حرفی بزند، شخص دیگری بنام "جک رابی" که گویا از "پرزیدنت کشی" اسوالد عصبانی شده بوده، او را هنگام انتقالش توسط پلیس از یک جا به جایی دیگر در داخل زندان بضرط گلوله کشت و سپس خود نیز بر اثر ابتلا به "مرض سرطان" درگذشت. بعدها، دیگر شاهدان صحنه قتل نیز یکی پس از دیگری سر به نیست شدند و دیگر کسی نماند که بتواند برای کشف هویت سازمان دهندگان اصلی توطئه قتل کنده کک کند.

اما همانطور که "سیا" با همه ید و بیضایش نتوانست کسی را بفریبید و شرکت خود را در سازمان دادن توطئه قتل کنده لوک کند، گردانندگان جمهوری اسلامی هم که مقلدان تازه کار "سیا" در آدمکشی سیاسی هستند و علاوه بر آن خون هزاران تن زندانی سیاسی قتل عام شده در ماههای اخیر را به گردن دارند، نخواهند توانست با ناپود کردن مجریان و شاهدان، از زیر بار سنگین اتهام آدمکشی دزدانه و خائنانه شانه خالی کنند.

همبستگی کمونیست های پرتغال با حزب توده ایران

کنند؛
* همه زندانیان را بیدرتک و بلاشرط آزاد سازد.

در کنگره دوازدهم حزب کمونیست پرتغال برنامه و اساسنامه جدید حزب و یک قطعنامه سیاسی به تصویب رسید.

در برنامه نامبرده حزب کمونیست پرتغال بمطابق عاملی ضرور در جامعه پرتغال توصیف می شود، که در "آستانه سده ۲۱ طرح دمکراسی پیشرفته" راه به خلق پرتغال ارائه می دارد. بر پایه این برنامه، حزب در راه پیروزی "کشوری دمکراتیک" که "سیاست استقلال سیاسی، صلح و دوستی را با همه خلقها" دنبال می کند، کام بر می دارد.

در قطعنامه سیاسی کنگره از کشورهای سوسیالیستی به عنوان "عامل تعیین کننده پیشرفت اجتماعی" یاد می شود. کنگره دوازدهم حزب کمونیست پرتغال ابراز اطمینان کرد، که حتی در شرایط دشوار کنونی می توان به دفاع از دستاوردهای "انقلاب آوریل" ۱۹۷۴ برخاست. این کنگره وحدت و همبستگی حزب را بر پایه مارکسیسم-لنینیسم بنیوت رسانید.

در جریان برگزاری کنگره دوازدهم حزب کمونیست پرتغال دیدار رسمی میان نماینده حزب توده ایران و حزب برادر صورت گرفت. در این دیدار رفیقانه، درباره مهم ترین مسائل بین المللی، اوضاع ایران و پرتغال و مناسبات میان دو حزب گفتگو شد. نمایندگان رهبری حزب کمونیست پرتغال همبستگی کمونیستهای پرتغال را با بیکار سرخشانه حزب توده ایران علیه ارتجاع حاکم ابراز کردند.

عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران دیدارهایی نیز با هیئت های نمایندگان احزاب برادر چکسلواکی، عراق، لبنان، گواتمالا و کانادا داشت و با دو نشریه "آوانته" و "دیاریا" مصاحبه بعمل آورد.

معقول است و باید آن را پذیرفت. ما برآنیم که دیگر نیروهای سیاسی مرفقی و انقلابی نیز با آن مخالفتی نخواهند کرد.

ما این پیشنهاد را در میان می گذاریم. باشد که با گزینش یک روز با عنوان روز فاجعه ملی، یا روز کشتار همگانی زندانیان سیاسی، یا هر عنوان دیگری، هر سال خاطره قربانیان این جنایت هولناک را گرامی بداریم و در راه جامعه عمل پوشاندن به آرمانهای انقلابی این فرزندان به خون خفته خلق رزم مشترکی داشته باشیم.

دوازدهمین کنگره حزب کمونیست پرتغال در روزهای ۴ - ۱ دسامبر ۱۹۸۸ در شهر "پورتو" برگزار شد. نزدیک به ۲۰۰۰۰ کمونیست پرتغال، ۲۰۰ نماینده خود را به این کنگره فرستاده بودند.

در کنگره دوازدهم حزب کمونیست پرتغال نمایندگان بیش از ۷۰ حزب کمونیست و کاریگری و جنبش آزادی بخش ملی بعنوان میهمان شرکت کردند. نمایندگی حزب توده ایران را، یکی از رفقای کمیته مرکزی حزب عهده دار بود.

آلوارو کونیال، دبیر کل حزب کمونیست پرتغال، در گزارش خود از "دگرگونی های مهم و مثبت در اوضاع بین المللی" پس از کنگره دم، که پنج سال پیش برگزار شد، سخن گفت. وی در این زمینه بویژه به تحدید و خلع سلاح اشاره کرد. آلوارو کونیال در زمینه مسائل داخلی گفت، که نیروهای راست قصد لغای کامل قوانین اصلاحات ارضی و ملی کردن صنایع را دارند. از سوی دیگر، زحمتکشان و سازمانهای دمکراتیک آنها قاطعانه به مقاومت دست می زنند.

نماینده حزب توده ایران در سخنرانی خود، ضمن اعلام پشتیبانی کمونیست های ایران از مبارزات حزب کمونیست پرتغال در راه جلوگیری از پایمال شدن دستاوردهای "انقلاب آوریل" ۱۹۷۴ به افشای ابعاد دهشتناک فاجعه ملی اعدام هزاران تن از زندانیان سیاسی در ایران، از جمله رفقای توده ای، پرداخت.

عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران از همه کمونیستهای پرتغال و مردم آزادیخواه جهان خواست تا بانگ اعتراض خود را علیه این جنایات بلند کنند و از رژیم خمینی بخواهند تا:

* احکام اعدام زندانیان سیاسی را ملغی سازد؛

* به ناظران بین المللی اجازه دهد، تا برای رسیدگی به وضع زندانها و زندانیان به ایران سفر

پیشنهاد برای گزینش

در غلته اند، دامنه کشتار آنچنان گسترده بود که حزب توده ایران آن را "فاجعه ملی" نامید. عده زیادی از خوانندگان "نامه مردم"، در نامه های خود، ضمن بر شمردن موارد بالا پیشنهاد میکنند که ۱۵ شهریور، ماهی که احتمالا بیشترین کشتار در آن انجام گرفته است، بعنوان سالروز کشتار همگانی زندانیان سیاسی و یا فاجعه ملی نامیده شود و هر سال در چنین روزی، همه نیروهای مردمی، ضمن گرامیداشت خاطره شهدای اخیر جنبش، متحدان مشتتها را به سوی دشمنان خلق کره کنند. به نظرم این پیشنهاد

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است!

NAMEH MARDOM NO:239 27 December 1988

نشانی های ۱ - 1. P.B.49034 10028 Stockholm 49 Sweden
پستی ۲ - 2. Dr. W. SILBERMAYR, PF. 398, A-1141 WIEN, ÖSTERREICH

